

# من در تبعید مُرده‌ام

## ولادیمیرو آریل دورفمان، با ترجمه‌های تازه در ایران در جدول پرفروش‌هاست



ملینا حاجبی

«آریل دورفمان» به مُرده‌ها، گمشده‌ها و کسانی که زندگی‌شان به وسیله‌ی تاریخ متوقف شده است، صدا می‌بخشد. زندگی «دورفمان» مانند بسیاری از شخصیت‌های داستان‌هایش، هنگامی که از شیله تبعید می‌شود، متوقف می‌شود. کودتای آگوستو پینوشه، دولت سوسیالیستی «سالوادور آلنده» را سرنگون می‌کند و «دورفمان» که مشاور فرهنگی وی به شمار می‌رفت، مجبور می‌شود مخفیانه زندگی کند. «دورفمان» زندگی را در بین مرزها کشف کرد، فضای نوسانی بین حال و گذشته، جسم و روان، با شرافت و عزتی که نثر او را از شخصیت‌اش تمییز می‌دهد. «دورفمان» قصه‌گوی زیرکی است که واقعیت‌های مخوف کشور خود را در قالب فانتزی بیان می‌کند. صدای او قوی و پر انرژی است تا حدی که او را قادر می‌سازد از عهده‌ی رمان نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی، مسافرت به تایلند، اسکاتلند، برلین و در راه بازگشت، تحقیق برای آخرین پروژه‌ی فیلم خود، آموزش و... بر آید. دورفمان برای کتاب «چگونه داند داک را بخوانیم؟» بسیار در دنیا مشهور است. این کتاب نقدی فرهنگی است که در سال ۱۹۷۱ نوشته شد. او همچنین سه رمان دیگر، یک مجموعه داستان کوتاه و یک کتاب شعر نوشته است. نمایشنامه‌هایش شامل «بیوه‌ها» (با همراهی تونی کوشتر)، «خواننده» و نمایش تحسین‌شده‌ی «مرگ و دختر جوان» که جایزه‌ی «الیویر» را برای بهترین نمایش در لندن از آن خود کرد و «رومن پولانسکی» آن را برای ساخت یک فیلم انتخاب کرد. در زیر بخشی از مصاحبه‌ی وی با خبرنگار مجله‌ی «میب»، خانم «جینیفر برمن» در سال ۱۹۹۴ آمده است. با این نویسنده بیشتر آشنا شوید:

شما مجبور به ترک شیله در سال ۱۹۷۳ شدید و بیشتر نوشته‌های قبلی شما یا تاریخ سیاسی شیله پیوند خورده است. هم‌اکنون شما می‌گویید که در حال دور شدن از شیله هستید، چه منظوری دارید؟ من سال‌های زیادی با مشکلات تبعیدیان دست و پنجه نرم کردم؛ چگونه می‌توانی نسبت به کشورت وفادار باشی، در حالی که برای مردمی می‌نویسی که مدت زمان زیادی است خود را هموطن تو نمی‌دانند. شیله همیشه برای من منبع الهام بوده و خواهد بود. مثل ستون فقرات، الهام‌بخش و چیزی که همه‌ی نوشته‌های من را به چالش می‌کشد. تجربه‌ی اختراع آن کشور - به گونه‌ای که آن را در تبعید تصور می‌کردم - هر کاری که تاکنون انجام دادم، تاثیر گذاشته است. فکر می‌کنم یکی از دلایلی که کشور را در ذهن من زنده نگه داشته، تبعید است. آزادی بیان خاصی که دیگر تحت دیکتاتوری حاکم ممکن نخواهد بود. من درگیر کشورم هستم؛ آن را می‌نویسم. اشعارم از آن نیاز بر گرفته می‌شوند، مخصوصاً داستان «خانه‌ی من در آتش» و این موضوع را زمانی متوجه شدم که شروع به نوشتن «بیوه‌ها» کردم، اینکه دیگر نمی‌خواهم درباره‌ی کشورم بنویسم. من شروع به بررسی مشکلات عمیق تر شیله کردم، نه به شکل واقع‌بینانه بلکه به صورت تمثیلی. بنابراین من قدمی به سمت تجربیات و تجربیات شیله برداشتم. در «آخرین آواز مونوئل ساندر» من قدمی بزرگ‌تر برداشتم و با تبعید به عنوان یک مشکل واقعی روبه‌رو شدم. اما حتی در کارهای اولیه‌ام، حسی وجود داشت که در پس آن، شیله پنهان شده بود، نه شیله به عنوان یک کشور واقعی، بلکه به شکل کشوری خیالی و ذهنی.

اگر پذیرش کار شما در شیله به خصوص عکس‌العمل‌ها نسبت به «مرگ و دختر جوان»، برایتان خیلی مهم نبود، در عین حالی که شما از طرف کشورهای خارجی مورد تحسین و ستایش قرار می‌گرفتید، آیا باز هم درباره‌ی شیله می‌نوشتید؟

من همیشه از کشور خیالی‌ام برای هموطنانم می‌نویسم. من همیشه سولاتی درباره‌ی اینکه چگونه یک ملت می‌تواند اصلاح شود، می‌پرسم. در حالی که این ملت تا زمانی که نویسندگان راهی برای بهتر تصور کردن آن کشور نیابند یا ادبیات را به چالش نکشند، ناقص است و مشکلات هرگز به طور کامل از بین نمی‌روند. در همین زمان، من مدام تلاش می‌کنم که فراتر از منافع جامعه قدم بگذارم. این سنتی است که در آمریکای لاتین وجود دارد. وقتی که پابلو نرودا «قامت روی زمین» را در سریلانکا نوشت. او نشان می‌دهد که شما می‌توانید درباره‌ی کشورتان بنویسید در حالی که در کشور دیگری به سر می‌برید. این موضوع از تنش بین آن چیزی که ما جهانی و محلی می‌نامیم، شروع می‌شود. یا در شرایط معاصر، بازار جهانی و خوانندگان محلی. همه‌ی این تنش‌ها معمای کار من هستند. من به‌طور مداوم تلاش می‌کنم که بفهمم چگونه تجربه‌ی شما می‌تواند درست باشد، تجربه‌ای که مردم کمی در جهان آن را درک می‌کنند، اینکه بیشتر داستان شما ناپدید یا شکنجه می‌شوند، و در همین زمان، شما راهی برای گفتن این داستان پیدا کنید که بقیه‌ی مردم جهان در دیگر نقاط دنیا بتوانند آن را بخوانند. «مرگ و دختر جوان» اولین کار من است که در نهایت موفق شدم آن را به نحوی انجام دهم که کاملاً رضایت‌بخش باشد. این کتاب شاید نتواند موفقیت بزرگ من را در سراسر جهان توضیح دهد. مردم شیله این کتاب را به هیچ وجه تمثیلی نمی‌دانند، بلکه آن را واقعی برداشت می‌کنند، و خود را صدمه‌دیده و زخم‌خورده از خشونت‌های زندگی می‌یابند. نه خشونت ناشی از شکنجه که اشاره به آن در کتاب مشکل است، اما آن چیزی که من در «مرگ و دختر جوان» به آن اشاره کردم، انتقال دردناک شیله به سوی دموکراسی است.

گفته می‌شود که در طول نوشتن، شما به مُرده‌ها صدا می‌بخشید.

می‌توانید بیشتر درباره‌اش توضیح دهید؟ اول از همه، رفتن به تبعید مانند رفتن به کشور مُردگان است. به معنی از دست‌دادن تمام چیزهایی که به زندگی شما معنا می‌بخشد. به معنی از بین رفتن است. و در حقیقت قبایل زیادی وجود دارند که زمانی که یک فرد از یک قبیله اخراج می‌شود به معنای مرگ است، من همه‌ی چیزهایی را که به زندگی‌ام معنا داده است از دست دادم. شما خارج از فرهنگ، خارج از جایی هستید که هر روز چیزی را در اختیار شما می‌گذارد. شما باید خود را از نو بسازید. اما من همیشه در نوشته‌هایم وسواسی به خرج می‌دهم که مُرده‌ها بتوانند صحبت کنند، و این موضوع به قبل از کودتا

باز می‌گردد. در داستان نیازی نیست که انسانی را بکشید و بعد آن را مجبور به حرف زدن کنید. اگر شما نتوانید یک مرده را به حرف زدن وادارید، آنگاه چگونه می‌توانید با آینده صحبت کنید وقتی که شما خواهید مرد؟ بنابراین من تصور می‌کنم که شخصی در آینده به من گوش می‌دهد، مخصوصاً وقتی که می‌نویسم. من تلاش می‌کنم که صدای کسانی را بشنوم که در دسترس نیستند، آنهایی که بدون اثر یا ردّ پایی زندگی را ترک کردند، به‌خصوص در زبان نوشتاری. از آنچه که بودند، آنچه رویاهایشان بود و آنچه که تلاش می‌کنند باشند.

چه چیزی شما را به این سمت و سو کشید؟

نمی‌دانم. این حس ناپایدار بخشی از وجود من است. من همیشه در اطرافم عدم واقعیت را حس می‌کنم، خیلی حساس هستم، خیلی خوشبین، زنده و در عین حال، حس بیگانگی بسیار عجیبی در اینجا دارم. در واقع من مُرده‌ام. من همیشه نسبت به لحظه‌ی هر مرگ کنجکاو و در مورد تاریخ شیله، به نظر می‌رسد که مرگ، تجربه‌ی مشتری نیست که برای همه اتفاق بیفتد، اما برخی افراد قبیل از موعد مقرر، به صورت انتخابی، ناعادانه، به عنوان مجازات پیدا کردن صدایی برای بیان حقایق اعدام می‌شوند. ما جرأت پیدا کردیم که جهانی آزاد فکر کنیم، جهانی پر از عدل، جایی که در آن بی‌عدالتی بی‌رحمانه بسیاری از انسان‌ها را از بین نمی‌برد. به همین دلیل، ما مرگ یا فرار را به زنده ماندن ترجیح دادیم. سوال بسیار غم‌انگیزی که در همه‌ی کارهایم شامل «مرگ و دختر جوان» از من پرسیده می‌شود، مشکل «پائولینا» است، اینکه او چگونه داستانش را می‌گوید در حالی که مُرده است، و خودش هم می‌داند. سپس در یک لحظه متوجه می‌شود که مُرده، بلکه زنده است، فقط با او به گونه‌ای رفتار شده بود که گویی مُرده است.

آیا شما خود را یک سفیر فرهنگی می‌دانید؟

من در راه هستم و زندگی به من موقعیتی شبیه به یک پل عجیب و غریب را داده است. من کاملاً دو زبانه و دو فرهنگی هستم. به دو جهان تعلق دارم و این دو جهان، هر دو بخشی از قاره‌ی آمریکا هستند.

شما گفتید که در سیاست بهترین راه، بیراهه است، آیا در مورد هنر نیز همین اعتقاد را دارید؟

خوب، به نظر متفاوتی بین سیاست واقعی و هنر وجود ندارد. من معتقدم که نوشته‌های افراد عمیقاً سیاسی است. نه به این معنا که حزبی است یا شما می‌خواهید کسی را به چیزی متقاعد کنید، اما بسیاری از نوشته‌های جالب در گیر معضلات بزرگ، مخصوصاً اخلاقی جامعه هستند و اغلب راه‌حل این دشواری‌ها در پس زبان پنهان شده‌اند. بیراهه برایم، راهی برای مقابله با شکست در دنیای من یعنی شیله بود. حتی قبل از کودتا، زیرا که در طول انقلاب شیله، به نظر نمی‌رسید رویدادهای جدید و قدیمی به جلو حرکت کنند. اگر شما سعی کنید که درباره‌ی آنچه اتفاق افتاده، مستقیماً صحبت کنید، شکست می‌خورید. راه آن این است که موضوع را دور بزیند، تجربیات را دور بزیند در نتیجه تجربیات زبان باز می‌کنند و سخن می‌گویند.



## موروری بر آثار ترجمه‌شده‌ی «دورفمان» در ایران: شیلی و قهرمان‌های مدفون

تاکنون ۵ کتاب از «دورفمان» در ایران چاپ شده و این نویسندگان، طرفدارانش را در بین خوانندگان ایرانی پیدا کرده است. «دورفمان» در عرصه‌های هنری مختلف، آثاری از خود بر جای گذاشته است، از رمان و داستان کوتاه گرفته تا کتاب کودک، نمایشنامه و شعر. در زیر با آثار ترجمه‌شده‌ی او در ایران بیشتر آشنا شوید:

### «ناپدید شدگان»



داستان در مورد مردم روستایی است که در طی مخالفت با دولت، مردان، آنها را زندانی کرده‌اند. روزی در کنار رودخانه، ۱۰ جسد پیدا می‌شود که قابل شناسایی نیست و هر زنی ادعا می‌کند که مرد گمشده‌ی اوست و همه خواستار جسد می‌شوند... «آدم‌ها هیچ‌وقت تنها نیستند»

وقتی آدم تنها شد کافی است کسانی را که دوست دارد در نظر مجسم کند، مجسم کند که آن آدم‌ها در ذهن او حضور دارند، همین... این کتاب در ایران با ترجمه‌ی «احمد گلشیری» توسط نشر «آفرینگان» منتشر شده است.

### «بیوه‌ها»



از معروف ترین کتاب‌های «آریل دورفمان» است که موضوع آن، ناپدید شدن هزاران مرد و زن از سوی پلیس مخفی شیله است. این رمان سیاسی در سال ۱۳۶۸ از سوی نشر «قطره» با ترجمه‌ی «جمشید نوابی» در ۲۰۸ صفحه به چاپ رسیده است.

### «اعتماد»



داستان با ورود «باربارا» به اتاق هتلی در فرانسه شروع می‌شود و بیشتر داستان به صورت مکالمه‌ای بین «باربارا» و مردی به نام «لئون» جریان می‌یابد. «باربارا» نامزدی به نام مارتین دارد که در ظاهر راهی پاریس شده تا به تحصیلاتش در زمینه‌ی معماری ادامه دهد اما بعد از مدتی

نامه‌ای از او دریافت می‌کند که مسئله‌ی مرگ و زندگی در میان است و باید به پاریس برود. با ورود باربارا به پاریس داستان شروع می‌شود... «برایم خیلی سخت بود که فکر کنم آدمی که یک روز به روی تو توبیخند زده، روز دیگر حاضر است سرت را بپزند، باهات دشمن بشود...» این کتاب با ترجمه‌ی «عبدالله کوثری» توسط نشر «آگه» در ایران منتشر شده است.

### «مرگ و دختر جوان»



«مرگ و دختر جوان» یکی از معروف ترین نمایشنامه‌هایی است که تاکنون از «دورفمان» به چاپ رسیده است. شخصیت‌های این نمایش عبارتند از: «پائولینا»، زنی که در دوران دانشجویی، یک مبارز انقلابی بوده و توسط نیروهای حاکم شکنجه شده است.

«ژرار دو»، همسر پائولینا، که او هم مبارز بوده و اکنون پس از پیروزی نیروهای انقلابی توسط رئیس جمهور، عضو کمیته‌ی تحقیق شده و کارش پیگیری و شناسایی افرادی است که دور قبل باعث آزار و شکنجه‌ی مردم شده‌اند. «روبر تو»، تازه واردی که ورودش به خانه‌ی پائولینا و ژرار دو باعث رویدادهای زیادی می‌شود. این کتاب در سال ۱۳۸۱ با ترجمه‌ی «حسنت‌الله کامرانی» از سوی نشر «ماه‌ریز» راهی بازار شد. نقدی نیز درباره‌ی این نمایشنامه توسط «کوروش احمدی» با نام «نقد کتاب: آریل دورفمان، مرگ و دختر جوان» در نشریه‌ی هنر و معماری، شماره‌ی ۵۵ در آبان سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است.

### «شورش خرگوش‌ها»



«شورش خرگوش‌ها» نخستین کتاب دورفمان برای کودکان است. در این کتاب، پدیده‌ی خودکامگی را با زبانی ساده برای کودکان روایت می‌کند. داستان این کتاب درباره‌ی گرگ شاه، دشمن خرگوش‌های دم‌پنبه‌ای است که اسم خرگوش‌ها را از همه‌ی کتاب‌ها خط می‌زند. او از میمون

عکاس می‌خواهد تند تند از عکس بگیرد تا عکس‌های گرگ شاه، سراسر جنگل و در دیوار خانه‌ها را ببوشاند. ولی آیا به این راحتی‌ها می‌شود خرگوش‌های دم‌پنبه‌ای را از صفحه‌ی روزگار پاک کرد؟ «... گرگ شاه به میمون عکاس گفت: دوست دارم عکس هر اتفاقی که توی زندگی ما می‌افتد، بگیرم... می‌دانی با این عکس‌ها چه کار می‌کنیم؟ نمی‌دانی که ما می‌خواهیم روی همه‌ی درخت‌ها، لای همه‌ی بوته‌ها و توی هر خانه‌ای عکس‌هایمان را بگذاریم. با این عکس‌ها دیگر همه‌جا هستیم...» این کتاب اولین بار در سال ۱۳۷۸ با ترجمه‌ی «میلهی امرایی» از سوی نشر افق (کتاب‌های فدق) منتشر شد. این کتاب در چهارمین دوره‌ی جشنواره‌ی کتاب‌برترین‌ها برگزیده شده است.

نیاید فراموش کرد که این حوادث باز هم می‌تواند تکرار شود. در این کتاب، مقاله‌هایی هم از دورفمان ترجمه شده است. مقاله‌ی «خداحافظی یا پدر بزرگ» درباره‌ی اتفاقی است که در زمان تشییع پیکر دیکتاتور سابق شیله روی داده است. انتشار تصاویر تکان دهنده‌ی شکنجه‌ی عراقی‌ها به دست نیروهای آمریکایی موضوع مقاله‌ی «آخرین و سوسه‌ی ایوان کارمازوف» است. «حرف اول و آخر درباره‌ی مرگ و دختر جوان»، مقاله‌ی دیگر در این کتاب است. «آریل دورفمان» در این مقاله، چونگی شکل‌گیری فکر این نمایشنامه و نوشته شدن آن را برای ما تعریف می‌کند.



و جهانگردان از هر سو به دیدار آن شتافتند. اما شکوفایی این منطقه با کساد بازار نیترا ت به پایان رسید و از آن همه شکوه و تجمل چیزی بر جا نماند. اما چیزی که دورفمان را به این منطقه‌ی کویری کشانده، نه جذابیت‌های گردشگری است و نه تحقیقات باستان‌شناسانه، بلکه خاطره‌ی دوستش فردی است که در جریان کودتا در این منطقه تیرباران شد و حتی محل دفن او به خانواده‌اش گفته نشد. دورفمان به دنبال نشانی از دوست خود راهی این برهوت می‌شود و به بازخوانی روزهای وحشت می‌پردازد. «دورفمان» به یادمان می‌آورد که دژ خیمان در گذشته‌ای نزدیک چه کرده‌اند و

دورفمان دوباره در ایران

## در جست‌وجوی فردی

به تازگی کتاب «در جست‌وجوی فردی» نوشته‌ی «آریل دورفمان» و ترجمه‌ی عبدالله کوثری توسط نشر «لوچ فکر» منتشر شده است. این کتاب، سفرنامه‌ی اوست به منطقه‌ی کویری شمال شیله که به «نور ته گراند» موسوم است و زمانی، در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به سبب وجود معادن نیترا ت که در آن دوران، بازار پر رونقی داشت به سرعت آباد شد و شهرها و آبادی‌های بسیار در آن با گرفت